

تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

شرو، مشی در مورد صنعت بافندگی پارچه

بررسی صنعت بافندگی پارچه در قرن پنجم هجری؛

نوع الیاف و طرح‌های به کار رفته در آن

قرن پنجم هجری، آستن حوادث و تغییراتی در ممالک اسلامی به خصوص در ایران بود. مردم، تحت ظلم و ستم حکام مختلف زورگو، ظالم، جبار و بی‌رحم روزگار می‌گذرانیدند و به فکر نجات خود و دیگران بودند؛ همان مسلمانانی که در صدر اسلام لباس بسیار ساده به تن می‌کردند و کفشی از پوست خرما داشتند، در عصر معاویه به تفتن پرداخته و از پارچه‌های حریر گلدار و پرنقش و نگار لباس دوختند، در دوره عباسیان پوشیدن لباس‌های ابریشمی و پشمی و زربفت معمول گشت. خز را از ابریشم و کرک خرگوش نر تهیه می‌کردند و انواع پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای معمول بود. در زمان عباسیان از پارچه‌های گوناگون، قبا، جبه، عمامه، پیراهن، سلوار، زیرپوش، چادر، ارخالق، ملحفه و امثال آن می‌دوختند.

خلفا، صدها و هزارها جامه در صندوق خانه داشتند که کمتر مورد احتیاج بود. پس از مرگ المکتفی، لباس دوخته و بریده ۴۰ هزار قطعه جامه‌های مروی و خراسانی، ۶۳ هزار ملحفه و امثال آن، ۸ هزار عمامه مروی و ۱۳ هزار جامه یمنی زربفت در جامه خانه وی یافتند!

بافندگی از صناعی است که همیشه در ایران مقامی ارجمند داشته، ولی بعضی از محققین معتقدند که از بعضی جهات این صنعت در زمان سلجوقیان به‌منتهی

درجه خود رسیده است اگرچه بیش از ۵۰ تکه از پارچه‌های این دوره که بیشتر آن‌ها در موزه‌های جهان به تجلی است اما همین موضوع، تعدد نقش‌ها و طرح‌ها را نشان می‌دهند. بعضی از این طرح‌ها پرکار و بعضی اگر پارچه‌های دولا بافته شده‌اند که از نظر تکنیک و اهمیت بافت بسیار با ارزش هستند، نوعی پارچه در این دوره بافته شد و ترقی نمود که مرکب از دو پارچه به‌رنگ مختلف بوده که با یکدیگر بافته شده و گاهی یک و گاهی دیگری رو آمده و تشکیل شکل و طرح آن را می‌داد. این نوع پارچه دارای تنوع زیادی بوده است و از نظر هنر بافت و طراحی آن بسیار قدرتمند با اهمیت و بی‌همتا بوده است. (دکتر فیلیپس در کتاب صنایع ایران) شرح مفصلی در این باب نوشته است. نمونه‌های پارچه که از آن عصر به‌دست آمده است، حکایت از آن دارد که صنعت پارچه‌های ابریشمی به‌نحوی شایسته تکامل یافته و به طرح‌های گل و بوته‌دار و شکل‌دار تبدیل شده است که در زیر به شرح آن‌ها می‌پردازیم.

یک نوع پارچه ابریشمی دیده می‌شود که با تغییر نور تغییر رنگ داده و نیز پارچه ابریشمی سبک و ظریفی دیده می‌شود که روی آن طرح حیوانات و خطوط کوفی بسیار عالی نقش شده است که رنگ‌های آن عبارت‌است از: سبز و سفید روی زمینه طلایی و قرمز تیره و قهوه‌ای؛ که در موزه لووریک تکه پارچه ابریشمی سفید است که نقش آن نیز رنگ سفید است

و به‌قدری ریز بافته شده که نقش آن دیده نمی‌شود مگر آنکه آن‌را از یک‌طرف نگاه کنند. پیدا کردن نقشه آن باعث تعجب و مسرت بیننده می‌گردد.

روی بعضی از پارچه‌های ابریشمی، طرح‌های مفصل و پیچیده‌ای که اصل آن در زمان ساسانیان استقبال می‌شد، دیده می‌شود مانند پرندگان و حیوانات و مرغ خیالی. علاوه بر این‌ها خط کوفی نیز اضافه شده‌است. قسمت دیگر پارچه را با گل و برگ پر می‌نمودند و یا نقشی را به تکرار می‌کشیدند یا آن را خالی می‌گذاشتند. حقیقتاً صنعت نساجی در آن زمان از حیث طرز بافندگی، ابتکار انواع نقشه و قشنگی رنگ به‌درجه خیلی عالی رسیده بود. اگر چه از نوشته‌های آن دوران چنین بر می‌آید که در آن زمان قالی می‌بافتند ولی تا آنجا که اطلاع داریم نمونه‌ای از این صنعت تاکنون به‌دست نیامده است (ویلسن صفحه ۱۴۸-۱۵۰)

از پارچه‌های دوره سلجوقیان زیاد به‌جای نمانده ولی آنقدر هست که طرح‌های عالی و مهارت فنی بافندگان آن عصر را نشان دهد. زیبایی آن‌ها مربوط به اختصاصاتی که داشته و کاملاً با دوره‌های قبل از سلجوقی تفاوت دارد. بافنده دوره سلجوقی علاقه‌ای به پارچه‌های مجلل نداشت ولی تضاد ساده سیر و روشن رنگ‌ها را تشخیص داده و غالباً فقط دو رنگ را ترجیح می‌داد آبی کمرنگ یا سورمه‌ای، سیاه، یا سبز را بر روی زمینه به رنگ سفید، یا سرخ به کار می‌برد.

تا زمانی که دستگاه ژاکارد به دنیا عرضه نشده بود اروپائیان و کشورهای دیگر قادر به بافت چنین پارچه‌هایی را که در ایران توسط هنرمندان مبتکر و خلاق ابداع و ارائه می‌شد نبودند و کلیه سلاطین و حکمرانان کشورهای جهان پارچه ایران را برتن می‌کردند و افتخار می‌کردند که تولید ایران را برتن دارند.

بغداد (مدینه السلام) روی آن‌ها نقش است. مارکوپولو در مطالب خود به پارچه‌های ابریشمی و زربفت بغداد و موصل اشاره می‌کند.

در دوره سلجوقی، نهضت عمومی و حقیقی صنعت بافندگی در ایران شروع شده است و دو عامل مهم در آن موثر بوده که اول معلومات و تعلیمی است که ایرانیان به واسطه سلجوقی‌ها از سبک‌های چینی فرا گرفته‌اند و بر اثر آن‌ها تجلی نموده است. دوم اسالیب و سبک‌های اسلامی است که در بلاد بین‌النهرین و موصل، معمول و متداول شده و فروع بته‌های نباتی و حواشی را به‌جای موضوعات تزئینی ساسانی به‌کار برده‌اند.

از مجموعه‌ای از بافته‌های ابریشمی که بر اثر کاوش‌های علمی در ویرانه‌های شهر ری به دست آمده، که به این ترتیب منسوجات دوره سلجوقی را به خوبی شناخته‌ایم مخصوصاً این مجموعه نمونه بسیار کاملی از آن دوره است و امتیازیش این است که از حیث ظاهر کاملاً با منسوجات ادوار قدیم ایران اختلاف دارد، اما با کمال دقتی که در ترسیم و طرح و محکمی بافت و زیبایی و ظرافت آن به عمل آمده است. هنوز بعضی اصول قدیم را از دست نداده است. مثلاً در بعضی از آن‌ها اشکال هندسی کثیرالاضلاع و یا خطوط کوفی و یا حاشیه‌هایی از تصاویر حیوانات و یا دواتری که در آن‌ها پرندگان و حیوانات در اطراف درخت زندگانی کشیده شده، می‌بینیم اما این دواتر دارای محیط کوچکی هستند که به پارچه یک جنبه فنی می‌بخشد و آن را از حالت بدویی (که در برخی از اشکال ساسانی است) دور می‌سازد.

شکی نیست که شهر ری در قرون وسطی، یکی از مراکز بزرگ و مهم بافندگی بوده است. مورخین و

بافندگی هم کم‌آماده شده بود و می‌توانستند تعداد لنگه‌وردها را ارتقاء داده و به ۸ لنگه‌ورد برسانند.

حمله ترکان سلجوقی به ایران در سال ۱۰۳۷ میلادی (۴۲۹ هجری) در صنعت نساجی تاثیر فراوان به‌جای گذاشت. در زمان سلاجقه و جانشینان آن‌ها که به ایران و عراق و سوریه و آسیای صغیر حکمرانی می‌کردند؛ صنایع، حرف و فنون رونق گرفت و این مطلب از نمونه پارچه‌های ابریشمی که در مجموعه‌های مختلف است و اخیراً در ایران به‌خصوص ری پیدا شده به خوبی آشکار است. اگرچه در این زمان هنوز اثر اسلوب ساسانی در طرح‌های قطعات اولیه و اوایل دوره سلجوقی وجود دارد ولی این اسلوب به تدریج جای خود را به طرح‌هایی با خطوط طولماری و اشکال برگ نخل داد.

منسوجات سلجوقی را می‌توان به چند دسته تقسیم‌بندی نمود. منسوجات اوایل قرن یازدهم از نظر اسلوب به منسوجات ایران قرن هشتم تا دهم شبیه است. دوره سلجوقی طرح‌هایی که تا آن وقت کم و بیش زاویه‌دار بود به تدریج به صورت اسلوب مخصوص صنایع سلجوقی درآمد که در آن طرح‌های زیبا با دوره ظریف و روان به‌کار برده می‌شد: این خاصیت در یک پارچه ابریشمی موجود در موزه متروپولیتن دیده می‌شود. در این پارچه اشکال حیوانات به رنگ پرتقالی و قهوه‌ای بافته شده است و نظایر آن هم در موزه‌های اروپا و آمریکا موجود می‌باشد که اغلب متعلق به این قرن می‌باشد.

یک پارچه ابریشمی سبز و سفید به اشکال سیمرغ و روبروی هم در موزه صنایع تطبیقی برلین و نیز یک پارچه ابریشمی قرمز و سبز با اشکال شیر در کلیسای سنت سرواتیوس در ماستریخت موجود است که از همین نوع پارچه می‌باشد. یک قطعه سفید و سیاه با تصویر یک جفت عقاب که گفته می‌شود در تبریز پیدا شده و اکنون در برلین است ممکن است به قرن سیزدهم تعلق داشته باشد. از منابع تاریخی معلوم می‌شود که در ادوار اولیه در بغداد پارچه‌های ابریشمی بافته می‌شد و خلفای عباسی گروهی از بافندگان و نساجان را از شوشتر به بغداد انتقال داده‌اند. در حدود ۱۰ قطعه پارچه از اوایل قرن دهم وجود دارد که نام

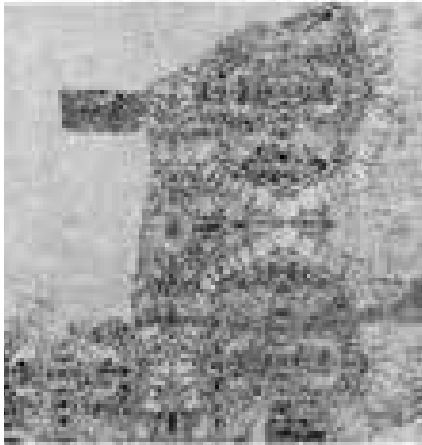
در اوایل کار طرح‌های ساده را به صورت کلی اجرا می‌کردند ولی در اواخر قرن هفتم و هشتم هجری (اواخر قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی) بافندگان از مهارت طراحی خود اطمینان کامل داشتند و می‌توانستند پیچیده‌ترین و ظریفترین نقشه‌ها را بیابند. بافت شطرنجی. یک در میان، و دولا معمول تر بود ولی پارچه‌های دو روی و اطلس نیز معمول گشت؛ طراح این پارچه‌ها از روی علائم سلطنتی و خانوادگی یا سنن هنری قدیم یعنی عقاب‌های دوسر، طاووس، شیر و شیر بالدار با سر عقاب بود که در واحدهای مدور حاشیه ترنج یا هشت گوش تکرار می‌شدند.

باید توجه نمود کلیه پارچه‌ها و نقش‌هایی که در آن زمان ارائه می‌شده واقعاً شاهکار بوده و با وسایل ابتدایی ساده و دستگاه‌های چوبی و دستی این نوع طرح‌ها را می‌بافتند. تا زمانی که دستگاه ژاکارد به دنیا عرضه نشده بود اروپائیان و کشورهای دیگر قادر به بافت چنین پارچه‌هایی را که در ایران توسط هنرمندان مبتکر و خلاق ابداع و ارائه می‌شد نبودند و کلیه سلاطین و حکمرانان کشورهای جهان پارچه ایران را برتن می‌کردند و افتخار می‌کردند که تولید ایران را برتن دارند.

در قرن هجدهم میلادی، برادران راول در فرانسه به طراحی کاغذ شطرنجی دست زدند و طرح‌های تافته و سرژه و ساتن را بر روی کاغذهای نامبرده پیاده کردند و شروع به بافت این نوع طرح‌ها نمودند. برای طرح‌هایی که از ایران به اروپا صادر می‌شد اطلاعات ناچیزی داشتند برای این منظور به ایران سفر کردند تا از طرز کار بافندگان ایرانی کسب معلومات کنند و پارچه‌های دورو و پارچه‌های رنگی دورویی که یک طرف پارچه یک رنگ و روی دیگر رنگ دیگری داشت از نزدیک طراحی آن‌ها را مشاهده کنند. در این راه با بافتن تجزیه پارچه و ابتکارات آن آشنا شدند، به کشور خود برگشته و آن‌ها را با زحمات زیاد به روی کاغذهای شطرنجی پیاده نمودند؛ در این موقع از پارچه‌های دولا که در ایران از قرن پنجم توسط هنرمندان دوره سلجوقی بافته می‌شده قطعاتی را به دست آورده و مبادرت به تجزیه آنها نموده و شرایط طراحی آن‌ها را به‌دست آوردند؛ چون ماشین‌های

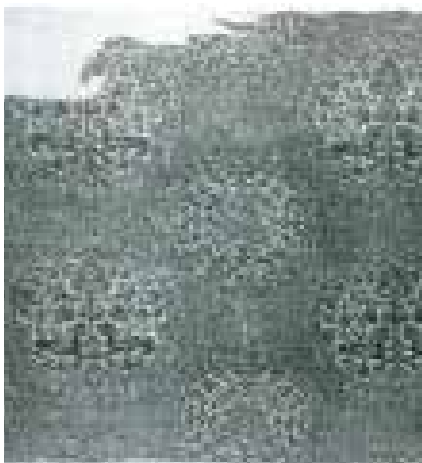
قرن پنجم هجری، آستان حوادث و تغییراتی در ممالک اسلامی به خصوص در ایران بود. مردم، تحت ظلم و ستم حکام مختلف زورگو، ظالم، جبار و بی رحم روزگار می گذرانیدند و به فکر نجات خود و دیگران بودند؛ همان مسلمانانی که در صدر اسلام لباس بسیار ساده به تن می کردند و کفشی از پوست خرما داشتند، در عصر معاویه به تفتن پرداخته و از پارچه های حریر گلدار و پرنقش و نگار لباس دوختند

جغرافیایانویسان قدیم از شهرت شهر ری در صنعت بافندگی و مقامی که در این داشته است به طور مفصل بحث کرده اند. بعضی از پارچه هایی که شهر ری منسوب است علاوه بر خطوط کوفی که دارد در زیبایی و دقت و ابداع در اشکال حیوانی و آدمی نیز ممتاز می باشد. در مجموع، اشکال و تزئینات که در منسوجات این شهر به کار رفته است «طاووس» می باشد. این شهر معروف به بافت یک نوع پارچه ابریشمی دو پودی مرسوم به «المنیر» است ولی تصور نمی رود که بافتن آن ویژه شهر مذکور بوده و سایر شهرهای ایران آن را نیافته باشد. از جمله منسوجاتی که منسوب به ایران است پارچه کتانی بسیار زیبایی است که دارای حاشیه هایی از ابریشم سفید و مشکی است و علاوه بر این ها ستاره های هشت پر و تصویر درازگوشی که میان بته های نباتی است و پرنده ای بر فرازش نشسته است دیده می شود. تصویر (۱) پارچه دیگری هست که باز منسوب به آن ناحیه است و از آثار قرن پنجم و یا ششم هجری (یازدهم یا دوازدهم میلادی) است و سابقاً در مجموعه رابینو بوده است این پارچه منتهی به چهار حاشیه منطقه دار می شود و دو منطقه بالا و پایین و پهن دارای اشکال نباتی از سبک و روش سلجوقی که میان آن ها اشکال نمازهایی به آرایش کشیده شده و در دو منطقه واقع در وسط دو سطر خط کوفی دیده می شود. به طوری که ملاحظه می شود خط کوفی در وسط به صورت موازی نوشته شده و بسیار زیبا و خوانا باشد. از منسوجاتی که منسوب به شهر یزد است، پارچه ای از آثار صنعتی قرن پنجم و یا ششم هجری است و دارای زمینه آبی رنگ مایل به سیاه است و حاشیه



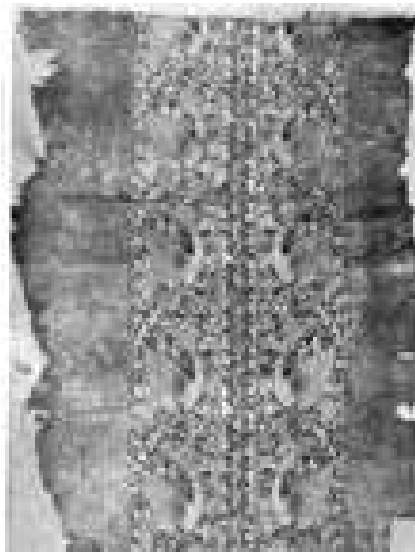
تصویر شماره ۳- نمونه ای از پارچه اطلس

علاقه به محصور کردن نقوش در اشکال هندسی در اواخر دوره ساسانی چه در گچ بری و چه در پارچه بافی مشهور بود و این میل در دوره های اول اسلام که کاشی کاری برای تزئین بناها به کار می رفت بسیار لازم بود و از همین منبع است که یک استاد طراح پارچه در این دوره نقوش اساسی و ایران طرح های ظریف و گل و بته های ماریچ حریر لازم می دانستند.



تصویر شماره ۴- نمونه ای از پارچه ابریشم و پشم

در تصویر شماره ۴، یک نوع پارچه مخلوط از ابریشم و پشم مشاهده می شود که پارچه را اندکی ضخیم تر نموده و حالت برجسته در نمای پارچه ایجاد کرده است و از خاصیت برآقی و ظریفی ابریشم در کنار پشم که حالت مات و ضخیم تر از ابریشم است در پارچه نمایان شده و حالت پرتی به خود گرفته است.



تصویر شماره ۱- نمونه ای از پارچه ابریشمی

بسیار زیبایی از خطوط کوفی دارد که با گیاه های شکل دار و زیبایی تزئین شده است.



تصویر شماره ۲- نمونه ای از پارچه ابریشمی

یک نوع پارچه دیگری هست که منسوب به شهر کاشان است و در آن اشکال و رسمی دیده می شود که رابطه بسیار قوی با اشکال افسانه ای قبل از اسلام ایران دارد و از جمله آن ها گل آفتاب گردان و اشکال اسب هایی است که غلاف شمشیر مقدس از پهلو می آن ها آویزان است.

در یکی از این نوع پارچه ها تصویر دو سوار دیده می شود که درختی میان آن هاست و هر یک از آن ها بازی در دست دارند و در زیر اسب هر کدام شیری خفته است و این اشکال در منطقه هایی است که محدود به دو حاشیه می شود. در پارچه دیگری از همین نوع تصویر کرکسی دوسری با بال های باز گشاده دیده می شود و در دو طرف آن شکل شیر بالداری دیده می شود.